

در شهر

می‌توانید در شهر محل زندگی‌تان هم تور یست باشید

■ بعضی لحظات در زندگی ما هست که با وجود علاقه زیادی که به انجام یک مسافرت داریم اما موقعیت آن فراهم نیست. موقعیت کاری و نداشتن مرخصی، یا کم بودن بودجه لازم برای انجام یک مسافرت، شرایط تحصیلی فرزندان و بسیاری عوامل دیگر همه می‌تواند مانعی برای انجام سفر مورد نظر شما باشد، اما مسلمان بودن شرایط سفر و مسافرت نباید دلیلی بر سکون و بی‌تحریکی باشد بلکه بسیاری جاها هست که می‌توان در نزدیکی خانه خود و در شهر خود یافت. منظور از این مکان‌ها هم تنها جاذبه‌های توریستی نیست، اما می‌توان همچون یک توریست از آنها لذت برد.

چگونه در شهر خود توریست باشیم؟

اول آنکه یک دوربین عکاسی یا فیلمبرداری با خود بردارید. تنها یا به همراه دوستان (هر کسی که بیشتر موجب رضایت درونی شماست) در شهر خود به راه بیفتید و برای گرفتن تعداد عکسی که دل‌تان می‌خواهد تصمیم‌گیری کنید. چشمان خود را بیش از گذشته به روی اطراف خود باز کنید و با دقت بیشتری به پیرامون خود نگاه کنید. هر چیزی را که ارزشمند یافتید از آن عکس بگیرید و آن لحظه را برای خود ثبت کنید، هرچند میلیون‌ها بار شاهد آن منظره و اتفاق در زندگی خود بوده باشید. دوم آنکه به سراغ اطلاعات توریستی شهر خود بروید. معمولا لیستی از جاهای دیدنی را خواهید یافت. سعی کنید از همه آنها دیدن کنید. از هر اتفاق و مورد جالبی عکسبرداری کنید و شرح وقایع را به همراه عکس‌های آن ثبت کنید و تا حد ممکن در اختیار دوستان و سایر اشخاص قرار دهید. اگر لیستی طولانی از مکان‌های دیدنی در اختیار شما بود بر اساس زمانی که در اختیار دارید و منطقه هر روز تعدادی را انتخاب کنید اما سعی کنید از همه آنها بازدید کنید. هرچند بعضی از آنها را پیش از این دیده باشید. یکبار دیگر و این بار با دیدی متفاوت به سراغ آنها بروید. سوم، وسایل نقلیه عمومی و در میان مردم بسون را برگزینید. اگر پیش از این برای رفتن به هر جایی ماشین شخصی استفاده می‌کردید، این بار به میان مردم بروید و با وسایل نقلیه عمومی سفر توریستی شهری خود را همانند یک توریست انجام دهید، اما اگر همیشه از اتوبوس و مترو و سایر وسایل عمومی استفاده می‌کردید این بار آن برای خود هیجان انگیزتر کنید. نقشه جالبه‌جایی خطوط اتوبوس، مترو یا تاکسی را در جلو خود بگذارید. چشمان خود را ببندید و انگشت خود را روی نقطه‌ای در نقشه متوقف کنید. بلیت لازم را بخریدو سوار وسیله مورد نظر شوید و به هنگام جابه‌جایی به دقت به اطراف خود بنگرید و از هر آنچه جالب و ارزشمند است لذت ببرید. با مردم ارتباط برقرار کنید و درباره نقاط مشترک و تفاوت‌های خود صحبت کنید. لحظات را به کمک دوربین و حافظه خود ثبت کنید و آنها را نوشته و در اختیار سایرین قرار دهید.

مشکل آسفالتهای تهران حل می‌شود؟

■ مازیار حسینی معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران گفت: «یکی از گالیهای همیشگی مردم پایتخت، پخت جداول و کفپوش‌های پتئی بود که از سال گذشته یک کار وسیع آسیب‌شناسی روی این موضوع آغاز و حل مشکل از سرمشتان در دستور کار قرار گرفت. به این ترتیب با ایجاد بستر تولید استاندارد این کالا و وضع قوانین مناسب و نظارت موثر، روند تولید اصلاح و استاندارد شد.»
معاون فنی و عمرانی شهرداری تهران تصریح کرد: «تا قبل از این اقدامات، تولید جداول و کفپوش‌های پتئی مکانیزه تقریبا در انحصار یک کارخانه بود، اما در حال حاضر بیش از ۱۳ کارخانه مرتبط با تولید استاندارد جداول و کفپوش‌های پتئی در تهران وجود دارد که البته دائما عملکرد آنها رصد می‌شود و در صورتی که تخلفی از تولیدکنندهای ملاحظه شود با کیفیت محصولات تولیدی کاهش یابد، برابر این‌نامه تنظیم‌شده، ابتدا تذکر داده‌شده و در صورت تکرار این امر، تا مرحله حذف از فهرست مجاز موضوع پیگیری می‌شود. از سوی‌دیگر روند بررسی عملکرد کارخانجات فعال و متقاضی قرارگیری در فهرست مجاز در صورت احراز شرایط لازم تولید و عمل‌آوری مهیا شده‌است. در کل باید متذکرشد که در حال حاضر استفاده از جدول غیراستاندارد تخلف محسوب شده و مراحتا از مردم تهران می‌خواهیم که اگر جایی احساس کردند، جدول غیراستاندارد استفاده می‌شود، به‌ما اطلاع دهند تا براساس وظیفه به آنها رسیدگی کنیم.»

حسینی با بیان اینکه حذف جداول غیراستاندارد از تهران ادعای بزرگی‌است، تاکید کرد: «از ابتدای سال ۸۹ موضوع واگذاری برخی از پروژه‌های عمرانی شهرداری به پیمانکاران بدون رتبه مجاز حل شد و در ادامه آن، رفع معضل استفاده از کفپوش‌ها و جداول غیراستاندارد و فاقد عمر مفید لازم در فعالیت‌های عمرانی شهر در دستور کار قرارگرفت و عملیاتی شد.»

به گفته وی، در سال‌جاری نیز برنامه حل‌مشکل آسفالت در بخش تولید آن در دستور کار قرار گرفته‌است. معاون شهردار تهران خاطرنشان کرد: «در این راستا، کمیته‌وزسازی و روسازی معابر متشکل از اساتید دانشگاه، مهندسان مشاور و کارشناسان خبره اجرایی در معاونت تشکیل و روی مباحث مرتبط، چرخه تولید و پخش آسفالت کار وسیعی در حال انجام است که حاصل آن در وهله نخست بررسی صلاحیت تولیدکنندگان و تهیه و ارائه فهرست کارخانجات مجاز تولید آسفالت بوده است.» او با بیان اینکه عموما نوع آسفالت به کار رفته در کوچه‌ها، خیابان‌ها و بزرگراه‌ها فارغ از موضوعاتی نظیر مقاومت پاربری، فرسایش، شیب و دوام مورد نیاز تهیه و اجرا می‌شد، به در دستور کار قرار گرفتن تدوین تیپ‌های مختلف آسفالت توسط کمیته فوق اشاره کرد.

دستفروشی تا چند سال پیش یک شغل مردانه بود. حالا اما اوضاع فرق کرده هر طرف که سر بچرخانی، زنان دستفروشی را می‌بینی که در گوشه‌وکنار شهر، نان شب‌شان را از دل همین کار پر‌مشقت درمی‌آورند. انگار این تنها جایی است که تلاش زنان برای رسیدن به تساوی خوب جواب داده است. چرخی در شهر زدایم و با چند زن دستفروش هم‌کلام شدایم. همان‌هایی که هر روز از کنارشان می‌گذریم و آنها می‌مانند و زندگی که می‌گذرد اما به سختی.

یک کلام، هزار تومن

روسری قهوه‌ای رنگش را گره می‌زند و یکی از بلال‌ها را جدا می‌کند «هیچ جا همچین بلال‌هایی را پیدا نمی‌کنی بچه بی‌دندان هم می‌تواند بخورد از بس که شیر است» تر و فرز زغال‌ها را باد می‌زند تا گر بگیرد. مثل فرقه دور خودش می‌چرخد و مشتری‌ها را تندتند راه می‌اندازد.

اکرم کنار یکی از پارک‌های بزرگ تهران بساط بلال‌فروشی دارد. بازارش داغ است و سرش شلوغ، می‌گوید: مردم از ساعت پنج عصر تا ۱۰ شب دست‌کم ۷۰ بلال از او می‌خرند. دانه‌ای ۵۰۰ می‌خرد و دانه‌ای هزار می‌فروشد. روزی ۳۵ هزار تومان سود برای خیلی‌ها رو یاست. اما اکرم انگار راضی نیست: «خانم‌ام نزدیک نازی‌آباد است. بلال‌ها را نزدیکی بهشت زهرا می‌خرم و با وانت همسایه می‌آورم این سر شهر، هزینه رفت و آمد کم نیست، دو تا بچه دانشگاه آزادی دارم که یکی مهندسی می‌خواند، یکی اقتصاد. از شوهرش که می‌پرسم، مکنی می‌کند و می‌گوید: هفت سال پیش برای کار به ژاپن رفت و دیگر برنگشت. تازه پارسل از او جدا شدم. از وقتی رفت حتی یک تماس هم از او نداشتم. خانواده‌اش هم دیگر نه به من کمکی کردند نه حتی به بچه‌هایم سر زدند.»

از حال و روز بچه‌هایش که سوال می‌کنم، گل از گلش می‌شکند: «هر چه شانس نیاورده‌ام، شکر خدا از دخترهایم شانس آورده‌ام. هزار ماشاءالله یک پارچه خانوم هستند. سرشان به کار خودشان است. درس‌شان هم خوب است.» ریز می‌خندد: «چندتایی هم خواستگار بین در و همسایه و هم‌کلاسی‌های دانشگاه‌شان دارند اما من روی خوش نشان نمی‌دهم. مگر من که ازدواج کردم چه گلی به سر خودم زدم که آنها را هم شوهر بدهم. همین‌طوری

تصویری که آشنا و بی‌اهمیت می‌شود

زن؛ خیابان؛ دستفروشی

نیوشا صارمی



می‌گذارد و جایی کنار خودش باز می‌کند «بیا بنشین، نمک‌گیر نمی‌شوی» همان‌طور که بلال را در آب نمک می‌چرخانم، می‌پرسم شهرداری و پلیس چطور؟ کاری به کارت ندارند؟ نفس عمیقی می‌کشد: «مگر می‌شود کاری و خرج هم بیشتر شد. درآمد کم کفاف خرج‌شان را نمی‌داد. همان موقع بود که فکر دستفروشی به ذهنم رسید. اکرم با مشورتی بدقلقی که می‌خواهد ۱۰ تا بلال به قیمت دانه‌ای ۵۰۰ تومان بخرد، چانه می‌زند: اصلا نمی‌شود آقا، این قیمت خریدم است تازه بدون هزینه حمل و کرایه راه. همان هزار تومان، یک کلام هم کوتاه نمی‌آی» مرد غرغرتان دور می‌شود اکرم کلافه سرش را برمی‌گرداند

«گر چند تا از اینا به پستم نخورند آن روز شب نمی‌شود، خودشان هزار جور خرج جور واجور دارند و ماشین‌های آنچلانی سوارند و اون وقت سر ۵۰۰ تومان با من یکی به دو می‌کنند» اکرم یکی از بلال‌هایش را برایم روی منقل

مردن ترین شهرهای دنیا از لحاظ معماری

سرزمین‌های آسمان خراش‌ها

ترجمه: محسن اثربوپور

ساختمان جالب بالای ۲۰۰ متر دارد: بیشترین در دنیا! تازه یادتان باشد که در این شهر محل برج‌های اینک نابود به عنوان مدرن‌سیسم شناخته می‌شود اینها مدرن‌ترین آزادی و سازمان ملل متحد هم جای دارند. نیویورک در مرکز مالی جهان غرب است.

۵- توکیو – ژاپن (جمعیت با کل حومه‌ها: ۱۳ میلیون نفر)

افق دید توکیو مشخصات یکتایی دارد که آن را از دیگر شهرهای بزرگ دنیا مجزا می‌کند. از جمله ۱۵ بنای بالای ۲۰۰ متر ارتفاع شامل برج توکیو که هر شب رنگش عوض می‌شود. اما به دلیل تراکم و اندازه عظیم شهر هر گوشه‌ای که به نظر می‌رسد، افق خاص خودش را دارد. چراغ‌های قرمز مورد نیاز که در بالا و وسط همه ساختمان‌های بلند مرتبه برق می‌زند، شهر را تماشایی می‌کند. توکیو با روشنایی ثنوں و معماری معاصر یگانه پر شده است. یک واقعیت جالب اینکه: توکیو بزرگ‌ترین ناوگان هلی کوپتر

دنیا را برای حل مشکل در شرایط غیرعادی ترافیک در خود دارد.

۶- سنگاپور (جمعیت: ۳/۸ میلیون نفر)

یکی از خوش‌نقشه‌ترین و تمیزترین پایتخت‌های دنیا در جهان، که گویا از اول با یک مدل معماری شهری به دنیا آمده است، پایتخت سنگاپور است. ساختمان‌ها به دلیل محدودیت‌های کنترل ترافیک هوایی نباید بیشتر از ۲۸۰ متر ساخته شوند و این باعث به وجود آمدن ساختمان‌های بلند (البته نه خیلی بلند) و سازگار از نظر



نیویورک

چراغ سبز می‌شود و زن باز هم به حاشیه خیابان می‌رود، به سمتش که می‌روم، ذوق می‌کند: «گل بدم؟ چند دسته می‌خواهی؟ رز یا میخک؟» دسته‌ای رز از او می‌خرم. دستمال پارچه‌ای‌اش را روی صورتش می‌کشد: «خبرببینی دختر، از صبح یک دسته هم نفروخته بودم، هوا هم که چنم شده» از مهربانی‌اش استفاده می‌کنم و با او هم‌کلام می‌شوم. چند سالی می‌شود که شما را سر این چهارراه می‌بینم. فقط همین جامی آبیید؟ من را به سمت سایه‌ای در پیاده رو هدایت می‌کند و می‌گوید: «چهار سال است که پشت چراغ قرمز میرداماد مانده‌ام.» می‌خندد: «چهار سال کم نیست‌ها. فکرش را بکن، چهار سال هر روز صبح رفته‌ام بازار گل و دسته دسته گل آورده‌ام اینجا و فروخته‌ام.» می‌گویم همیشه همه گل‌ها را می‌فروشی؟ هیچی روی دستت نمی‌ماند؟ فکری می‌کند و می‌گوید: «آخر شب که می‌شود به نصف قیمت هم که شده همه را می‌فروشم و دوباره فردایش با گل‌های تازه برمی‌گردم.» می‌پرسم خانواده‌ات چطور؟ همسرت؟ سری از سر تاسف تکان می‌دهد. شش سال است که با همسر از شهرستان به تهران آمده‌ایم. تمام این شش سال هم من دستت تنها خرج خانه را داده‌ام. شوهرم اهل کار نیست. سر هر کاری که می‌رود به یک هفته نمی‌رسد که بیرونش می‌کنند.»

وقتی می‌پرسم چرا طلاق نمی‌گیری؟ لبش را می‌گزد: «طلاق؟ خدا مرگ بدهد، دیگر چه؟» سر پیری طلاق بگیرم؟ چه خاکی بر سر کنم آن‌وقت با دو تا بچه؟ نمی‌گویند این زن عرضه نداشت زندگی‌اش را جمع کند؟» در جواب سوال من که پرسیده‌ام، سراغ کمیته امداد رفته‌ای، می‌گوید: تو هر دری را که بگویی من کویده‌ام، باز نشد که نشد. کمیته هم جوابم کرد. می‌گویند تو شرایطش را نداری باید سرپرست خوار باشی. من مانده‌ام و خرج اجاره خانه و دو تا بچه کوچک.»

زن از کنارم بلند می‌شود. تیز و تند به سمت چهار راه می‌رود. اتومبیل‌ها پشت چراغ قرمز ایستاده‌اند. زن به شیشه ماشین می‌زند: «خانوم گل نمی‌خواهید؟ آقا گل بدم خدمت‌تون؟»

۹- سنزن – چین (جمعیت: ۴/۲ میلیون نفر)

دهکده ماهیگیری کوچکی که در سال ۱۹۷۰ در حاشیه هنگ‌کنگ واقع بود، امروز یک کلان‌شهر با بیش از چهار میلیون نفر جمعیت و ۱۳ ساختمان را بیش از ۲۰۰ متر ارتفاع شامل مربع شان هینگ (هشتمین ساختمان بلند دنیا) است. سنزن بعد از غروب آفتاب دنیای شگفتی از نورهای شگفت آور است. شما واقعا نمی‌توانید تشخیص بدهید که در یک بازی ویدیویی به سر می‌برید یا در یک شهر واقعی!

۱۰- سنول – کره جنوبی (جمعیت با کل حومه‌ها: ۱۰/۵ میلیون نفر)

آسمان‌خراش‌های این شهر به چند دسته تقسیم می‌شوند؛ بخش تجارتی اصلی و بخش مسکونی. بیشترین رشد اخیر در این ساختمان‌ها متعلق به ساختمان‌های مسکونی بالای ۶۰ طبقه بوده‌است. در سنول ۱۰ ساختمان بالای ۲۰۰ متر موجود است و سایر ساختمان‌ها با ارتفاع یکسان شبیه به یک دیوار به نظر می‌رسند که آن را از بقیه متمایز می‌کند. سنول جایی است که شرق کهن با غرب مدرن به هم پیوسته‌اند.

۱۱- سائو پائولو – برزیل (جمعیت: ۱۳/۵ میلیون نفر)
در اینجا آپارتمان‌ها و ساختمان‌های زیادی به صورت فشرده و نزدیک به هم مانند سوزن‌های در زمین فرو رفته‌اند. سائو پائولو جمعیتی بالغ بر ۱۳ میلیون نفر دارد. با اینکه ساختمان‌ها خیلی بلند نیستند (تنها یک ساختمان با ارتفاع بالای ۲۰۰ متر) اما این چشم‌انداز ماندگ یک پشته از ساختمان‌هاست. سائوپائولو ناگانی با بیش از ۵۰۰ هلی کوپتر

دارد که دومین ناوگان هلی کوپتر دنیاست.

۱۲- سیدنی – استرالیا (جمعیت: ۴/۲ میلیون نفر)
سیدنی، وترین شهرهای استرالیا، شناخته‌شده‌ترین و آشاترین افق‌های دنیا را به‌ خاطر بندر گاه مشهور خود دارد که اغلب از آن به عنوان زیباترین بندر طبیعی جهان یاد می‌شود.

بندر سیدنی خلیج‌ها و لنگرگاه‌های بسیاری دارد. این شهر با پل تاریخی بندر، خانه اپرا و خط ساحلی ماندگ گل خود به یاد آورده می‌شود. سیدنی هشت ساختمان بالای ۲۰۰ متر دارد.

۱۳- فرانکفورت – آلمان (جمعیت: ۴/۱ میلیون نفر)
قطعا یکی از جالب‌ترین شهرهای اروپا در زمینه چشم‌انداز افق آن فرانکفورت است که پنج ساختمان این شهر بالای ۲۰۰ متر ارتفاع دارد. این آسمان‌خراش‌های مدرن معمولا در شهرهای اروپایی یافت نمی‌شوند. در این شهر کنتراست بسیار جالبی وجود دارد: شهر تشکیل شده از معماری سنتی اروپایی با ساختمان‌های کوتاه (که بعضی از آنها بیش از ۱۰۰۰ سال قدمت دارند) و برج‌های مدرنی که از بین آنها سر برآورده‌اند.

نیویورک

آن‌سوی مرزها

شهری عربی در دل آمریکا

■ «دیربورن» نام شهری است در شمال آمریکا، ایالت میشیگان. شهرک میچ واقع در یکی از محله‌های این شهر با داشتن یک مسجد جامع و باشکوه، مناره‌های بلند و میدانی با نمادهای عربی و رستوران‌هایش، بخشی از این شهر را همانند کشورهای خاورمیانه ساخته است. از آنجایی که دیربورن به عنوان زادگاه شرکت «فورد» شناخته شده است، می‌توان گفت اینجا، جایی است که میانه‌های شرق و غرب به هم می‌پیوندند.

فروشگاه شتیلا

یک سوم جمعیت شهر صد هزار نفری دیربورن را کسنانی تشکیل می‌دهند که ریشه عربی دارند. این مهاجرت‌ها بیشتر به جهت اشتغال در صنعت اتومبیل در این منطقه صورت گرفته است. خیابان «وارن» در دیربورن مرکز زندگی عربی در این منطقه است. در دهه‌های گذشته، از زمانی که تعدادی از مهاجران عرب شروع به تأسیس رستوران‌های خاورمیانه‌ای، سوپرها و بوتیک‌ها کردند، این منطقه توسعه بیشتری یافته است. یکی از برجسته‌ترین و مردمی‌ترین کسب‌وکاری که در این مدت ایجاد شده، صنایع غذایی شتیلا است. در سال ۱۹۷۹، شیرینی‌پزی به سبک عربی در این منطقه باز شده است. برخی از فروشگاه‌ها نیز تا حد داشتن شعب در مناطق دیگر رشد کرده‌اند.

آمال شتیلا، مدیر شیرینی‌پزی و خواهر ریاد شتیلا، صاحب آن، در سال ۱۹۸۹ از لبنان همراه با برادرش به امید شروع کسب‌وکاری جدید به این کشور مهاجرت کردند. آمال می‌گوید: «کشور ما در شرایط جنگ بود، ما برای دیدن خانواده به اینجا آمدم تا مدتی را در اینجا باشم که با شروع کار موادغذایی و موفقیت آن در اینجا ماندگار شدیم.» فعالیت اقتصادی آنان همچون بسیاری دیگر در این منطقه رشد کرده است. او می‌گوید: «جامعه اینجا نسبت به گذشته بسیار رشد کرده است و هر کسی کسب‌وکار خود را دارد.»

بسیاری از مهاجران پیش از این هم در زمینه شروع کسب‌وکاری برای خود فعال بوده‌اند، اما به تدریج بسیاری از آنان ترجیح دادند تا در صنایع خودروسازی منطقه مشغول به کار شوند. با کمتر شدن تدریجی کسب‌وکار این افراد، مهاجران بیشتری با همکاری و مشارکت‌های خانوادگی وارد عرصه کسب‌وکار شخمی شدند. به این‌ترتیب فستیوال‌های بسیاری با عرضه موادغذایی و اجناس عربی همراه با کاروانال‌های شادی و تفریح در این منطقه شکل گرفت که



همگی نشان از گسترش کسب‌وکار ساکنان آن بوده است.

از دیگر جاذبه‌های این شهر این است که درست در میان کشورهای غربی، محله‌ای وجود دارد که از ساکنانش بوی عود عربی به مشام می‌رسد. خانم‌ها با لباس‌های عربی و حجاب کامل اسلامی در آن در حال رفت و آمدند و صدای موسیقی‌های عربی و عربی-آمریکایی نیز به گوش می‌رسد.

صنعت خودروسازی شهر هم به نحوی اجتناب‌ناپذیر به این جامعه کوچک عربی گره خورده است. به طور مثال شرکت فورد افراد عرب تبار بسیاری را در خود و در مشاغل از خط تولید تا مدیران اجرایی استخدام کرده است.

موزه فورد و موزه عربی – آمریکایی

علاقه‌مندان به بازدیدی از موزه می‌توانند از تور شرکت فورد برای بازدید «موزه هنری فورد

و سرزمین سبز» استفاده کنند. سالانه بیش از یک میلیون بازدیدکننده به این منطقه می‌آیند. موزه دیگری که تلفیق زیبای زندگی غرب و شرق را به نمایش گذاشته است، موزه ملی عرب – آمریکاست. این موزه در سال گذشته ۵۶ هزار بازدیدکننده داشته و همچنین اولین موسسه ملی در زمینه جمع‌آوری داستان‌های مشترک عرب و آمریکاست که همراه بسیاری از برنامه‌های مرتبط از جمله زبان‌شناسی در زبان محاوره‌ای این دسته مردم به نمایش گذاشته است.

آنا امری، مسوول موزه می‌گوید: «مردم نمی‌توانند تصور کنند که از فرهنگ‌های ملل مختلف جهان چقدر می‌توانند هم بهره ببرند و از یکدیگر بیاموزند.»

او می‌افزاید: «آمریکا کشور مهاجران است و در طول تاریخ با مهاجرت‌های فراوان، با مهاجران خود خو گرفته است و آنها نیز با زندگی آمریکایی تطبیق گرفته‌اند.»

بسیاری از مردم محلی در شهر دیربورن برای خرید به فروشگاه‌های عربی – آمریکایی مراجعه می‌کنند. به طور مثال شیرینی گنمی که به نام «مامول» معروف است در میان آنان محبوبیت ویژه‌ای دارد و بسیار پرفروش است.